

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نگارش اختصار گونه ای پیرامون دیدانداز تاریخی و بینش اسماعیلیسم فلسفی در سوریه !!

نویسنده : ناصح احمد میرزا

مترجم : داکتر نصرالدین شاه پیکار

۲۰ سپتمبر ۲۰۱۷

ترانتو-کانادا



در آمد سخن : در این اواخر قطعنامه پیشنهادی اتحادیه عرب به شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد اوضاع داخلی سوریه پس از جنگ و اصلاحاتی به رای گذارده شد، و با وتوی دوعضو دائم شورا، یعنی چین و روسیه رد شد. این امر احتمالاً به معنای آنست که نا ارامی ها و بحرانی که بشار اسد و حزب بعث در سوریه با آن مواجه اند ادامه خواهد داشت، و یا اینکه قضیه وارد فاز جدیدی شده است. در واقعیت بحران سوریه ریشه در کجا دارد؟ و راه حل های برون رفت از بحران چیست؟ رویکردهای متفاوتی برای درک موضوع وجود دارد. یکی از این رویکرد ها (از جمله نگاه نوشتار پیش روی) معتقد است که مشکل سوریه را باید در یک چشم انداز تاریخی بلند مدت تر بررسی کرد. اگر از این مدخل بخواهیم به مطلب نگاه کنیم، ناگزیر در شیرازه زمان و تاریخ باید حدود یک قرن عقب برگردیم.

تاریخ سیاسی یک قرن اخیر سوریه ، هرچند مختصر، مفصل تر از آن است که در سه- چهارهزار کلمه بگنجد. لذا ناگزیر برای آنکه شما هم حوصله تان از خواندن سر نرود، آن را دو قسمت خواهیم نوشت. بخش اول به سوریه در بین دو جنگ جهانی اختصاص خواهد داشت. در قسمت دوم به سوریه بعد از جنگ جهانی دوم تا به امروز و مسائل روز خواهیم پرداخت. و بخش سوم نیز در مورد تاریخ مختصر اسماعیلیسم در سوریه، بحث خواهیم کرد. پایان جنگ جهانی اول با تغییرات شگرفی در صحنه روابط بین المللی همراه بود. از جمله نتایج جنگ جهانی اول، فروپاشی و اضمحلال چهار امپراطوری بزرگ دنیا یعنی، امپراتوری اتریش و هنگری (خاندان

هابسبورگ)، امپراتوری رایش آلمان (خاندان هوهنزولرن)، امپراتوری روسیه تزاری (خاندان رومانف) و بالاخره از هم پاشیدن امپراتوری عثمانی (آل عثمان) و تقسیم ماترک آن بین فاتحان جنگ جهانی اول بود. در تاریخ قرن بیستم عثمانی به بخش نسبتاً کوچکی از قلمرو این امپراتوری بنام شام و یا شامات در شرق مدیترانه برمی خوریم، که در زمان حیات امپراتوری عثمانی از نظر تقسیمات اداری به چندین "ولایت" و "متصرفیه" و "سنجاق" تقسیم می شد. از نظر جغرافیائی مشکل زیادی در درک قلمرو آن وجود ندارد. ولی از نظر ترکیب قدرت و ساختار جمعیتی کشور جدید "جمهوری عربی سوریه"، در مقطع زمانی مورد بحث، نیاز هست که ابتدا نگاهی ولو گذرا به قومیت ها و اقلیت ها در سوریه بیاندازیم. برداشت غیر حرفه ای عام این است که سوریه بزرگ، یک قلمرو اسلامی است که مردمانی نوعاً مسلمان در آن زندگی میکنند. این برداشت اگرچه ناصواب هم نیست، ولی نیازمند توضیحاتی است.

بعد از ظهور و تثبیت امپراتوری اسلام، سوریه خط مقدم و خاکریز اول تلاقی و برخورد و احیاناً تعامل با جهان آنروز یعنی امپراتوری رم شرقی و اقوام وادیان مطرح آن زمان یعنی یهود و نصارا و آئین های میترا ومانی و سایر فرق بود. از نظر تاریخی و نژادی، در آن اقوام سامی عرب و یهودی کنعانی، ارمنی و اسوری، گرد کوه نشین و فنیقی دریانورد و هیتی های آناتولی موطن گزیده اند. لذا سوریه ای که امروز راجع به آن صحبت می کنیم علاوه بر اکثریت مسلمان سنی و شیعه، موطن اقلیت های قومی و مذهبی دیگری هم هست که به پیچیدگی کار می افزایند. این موزائیک را شاید بشود بشرح زیر تقسیم بندی کرد:

اهل سنت: اکثریت جمعیت سوریه سنی مذهب هستند. مسلمانان سنی 75 درصد جمعیت سوریه را تشکیل می دهند. از نظر تعداد به ترتیب علویان، مسیحیان، دروزی ها و اسماعیلی ها اقلیت های مذهبی دیگر را تشکیل می دهند.

علوی ها: این گروه در سوریه بزرگترین اقلیت مذهبی بشمار میروند. آنها از نظر اعتقادی شاخه ای از تشیع هستند. علویان برحسب نوشتهجات مختلف حدود 10 تا 15 درصد جمعیت سوریه را تشکیل می دهند. رئیس جمهور کنونی بشار اسد و بطور کلی خانواده اسد از علویان هستند. به همین دلیل علویان فقط از نظر تعداد بزرگترین اقلیت نیستند، بلکه متنفذترین گروه در ساختار قدرت سوریه بشمار میروند. بسیاری از آنان بالاترین مقامات حزبی، دولتی، ارتشی و سرویس های امنیتی را کنترل میکنند، و بیش از دیگران به خانواده اسد وفادارند. اما بدلیل همین وابستگی به خاندان بشار اسد، در صورت تغییر قدرت احتمالی در سوریه بیش از دیگران لطمه خواهند خورد.

مسیحیان: طبق بعضی آمارها مسیحیان حدود 10 درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند، اگرچه خود آنها مدعی درصد بیشتری هستند. بخشی از مسیحیان سوریه پیرو کلیسای ارتدوکس یونانی هستند و درصدی نیز تابع کلیسای کاتولیک می باشند. مسیحیان بیشتر در حوالی دمشق، حمص و لاذقیه سکونت دارند.

دروزی ها : حدود 500 تا 700 هزار **دروزی** در جنوب سوریه زندگی می کنند. دروزی ها فرقه مذهبی اند که عقایدشان بر پایه علوم خفیه و یکتا پرستی است. آنها خود را "موحدون" مینامند. این فرقه باطنی از اسماعیلیه منشعب شده است. بنیان گذار اولیه واصلی این مذهب، بنا بر بعضی نوشته ها ، یک ایرانی بنام حمزه بن علی زوزنی معروف به **لباد** می باشد، که آنرا در اوائل قرن پنجم هجری در قاهره بنیان نهاد. تعالیم این مذهب معتقد به الوهیت " الحاکم با امرالله "، است

اسماعیلی های سوریه : حدود 200 هزار نفر هستند. اسماعیلیه شاخه ای از اسلام شیعی است و در سراسر جهان حدود 15 میلیون پیرو دارد. آنها والا حضرت کریم آقا خان چهارم را رهبر مذهبی ، یعنی امام حاضر و ناظر خود میدانند که در این راستای به حد کافی نگارش ها وجود دارند.

کرد ها بزرگترین اقلیت قومی سوریه را تشکیل می دهند. یعنی حدود 2 میلیون نفر از جمعیت 23 میلیون نفری سوریه کرد هستند. که حدود 10 تا 15 درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. بخشی از این کردها از تیره "گروانج" هستند و بیش از آنکه با اکراد شمال عراق نسبت داشته باشند، با کردهای اطراف دریاچه وان ترکیه قرابت دارند. کردها بیشتر درنواحی نزدیک به مرز ترکیه زندگی میکنند. فعالیت سیاسی کردها در سوریه آزاد نیست. فعالیت حزب اتحاد مردمی کردها، یکی از قدیمی ترین احزاب کرد سوریه ، غیر قانونی است. سازمان کردی دیگری نیز بنام شورای ملی کردهای سوریه نیز اخیرا اعلام وجود کرده که متشکل از 10 حزب و جمعیت کرد است. آنها ظاهرا بدنبال یافتن روش های دموکراتیک برای حل قضیه کردها هستند.

در بین متفقین در طول جنگ جهانی اول، بریتانیا بیش از همه در مناطق عرب نشین خاورمیانه برعلیه عثمانی نقش داشت و موفق تر بود. عاقبت نیز در 30 اکتبر 1918 آدمیرال کالتروپ انگلیسی و رئوف بیگ وزیر دریاداری عثمانی بر روی ناو بریتانیائی آگامنون در بندر "مودروس" واقع در جزیره یونانی لیموس واقع در شمال دریای اژه ، قرارداد ترک مخاصمه ای امضا کردند، که بموجب آن عثمانی تمام پادگانها و ساحل ای نظامی خود را در خارج از آناتولی به متفقین تسلیم کرد. همچنین متفقین حق اشغال قلاع و استحکامات بغازهای داردائل و بسفر را بدست آوردند. آنها اجازه یافتند که "در صورت اغتشاش" هر نقطه از قلمرو عثمانی را که مخل امنیت آنان باشد اشغال کنند.

بموجب این قرارداد، تمامی بنادر، خطوط آهن و نقاط سوق الجیشی عثمانی در اختیار متفقین قرار گرفت، و عثمانی ها در جبهه با روسها میبایست مناطق متصرفی را تخلیه و به خطوط و مرزهای قبل از آغاز جنگ برگردند. علیرغم اینکه در قرارداد ترک مخاصمه ذکر نشده بود، متفقین قسطنطنیه را نیز اشغال کردند. این قرارداد با معاهده "سور" در 1920 تکمیل شد. ولی قرارداد سور بلحاظ شروع جنگ استقلال ترکیه قوت اجرائی پیدا نکرد.

انگلیسی ها در طول جنگ برای آنکه عربها را بر ضد قوای عثمانی بشوراند و بسیج کند، به احساسات ناسیونالیستی عربها دامن زدند، و بویژه توسط سرهنگ تامس ادوارد لاورنس (معروف به لورنس عربستان) وعده های فریبنده ای به اعراب برای تشکیل کشور مستقل خودشان در سرزمین های جدا شده از عثمانی داده

بودند. وعده انگلیسی ها به اعراب در طول جنگ این بود که پرچم عربها از حلب در شمال سوریه تا عدن در جنوب یمن باهتزاز در خواهد آمد. این مطلب نه به این وسعت، ولی بنوعی در قرارداد بی‌ری سال 1916 (سایکس-پیکو) که دو سال بعد از آغاز جنگ جهانی برای تقسیم غنائم بعد از جنگ بامضا رسید نیز منعکس شده بود.

در این قرارداد در خصوص سرزمینهای عرب خاورمیانه از جمله آمده بود که "فرانسه و بریتانیای کبیر یک دولت عربی مستقل یا کنفدراسیون دولت های عرب را با حاکمیت یک رئیس عربی مورد شناسایی قرار خواهند داد". همچنین در این قرارداد که در حین جنگ بصورت مخفی بین فرانسه و انگلستان برای تقسیم "هلال خصیب" و سرزمین های عربی بین خودشان بسته شده بود، بدون آنکه مالکیتی داشته باشند کنترل سوریه، لبنان، شمال بین النهرین و کیلیکیه (جنوب ترکیه امروز مناطق ساحل مدیترانه) در حوزه نفوذ فرانسوی ها قرار گرفته بود و اختیار فلسطین، دره اردن، و تمامی مناطق حاشیه خلیج فارس و بغداد و شبه جزیره عربستان به بریتانیا داده شده بود. بموجب این توافق نامه قرار بود اورشلیم بصورت بین المللی اداره شود.

قبل از آن در سال 1915 انگلیسی ها در تکمیل قرارداد 1907 طی قرارداد محرمانه دیگری با روسیه تزاری تمامی ایران را کلابه دو حوزه نفوذ شمالی و جنوبی بین خود تقسیم کرده بودند. همچنین در توافقات بین روس و انگلیس و فرانسه چنین مقرر شده بود که منطقه ارمنی نشین و نیز بخش شمالی مناطق کردنشین عثمانی، و قسطنطنیه و بغازهای داردانل و بسفور و مناطق اطراف آن در سهم تزارهای روس قرار گیرند. البته مفاد قرارداد سایکس پیکو و دیگر توافقات حین جنگ متفقین، پس از خاتمه جنگ در معاهدات صلح پاریس بلحاظ تغییر اوضاع و احوال دستخوش تحولاتی گردید و کاملاً رعایت و لحاظ نشدند.

بعد از انقلاب اکتبر 1917 بلشویک ها در روسیه، نسخه ای از توافقات فوق الذکر در آرشیو اسناد محرمانه روسیه بدست لنین و تروتسکی افتاد و آنها این قراردادها را برای بیداری ملل شرق افشا کردند. با چنین پیش زمینه ای، چند روز قبل از شکست کامل عثمانی در جنگ و و امضا قرارداد ترک مخاصمه در "مودرس" در اکتبر 1918، نیروهای بریتانیایی بفرماندهی مارشال آلنبی، در معیت سرهنگ "لورنس" در حالیکه جنگجویان شورشی حجاز برهبری فیصل پسر شریف حسین مکه آنها را همراهی میکردند همزمان با تسلیم عثمانی وارد دمشق شدند و فیصل تحت چتر حمایت آلنبی بلافاصله اولین حکومت عربی را در اکتبر 1918 در دمشق اعلام نمود.

شرق مدیترانه یعنی سرزمین هائی که اینک سوریه، لبنان، اردن، اسرائیل و استان های ترکیه را شامل میشود، در تئوری، قلمرو اولین حکومت عربی در مستملکات عثمانی را تشکیل میداد، که با پشتیبانی نیروهای ژنرال آلنبی با مرکزیت دمشق اعلام موجودیت کرد. این حکومت عربی ولایت دیرالزور، ولایت حلب، ولایت دمشق، ولایت بیروت و فلسطین و از جمله "متصرفیه اورشلیم" در زمان عثمانی را شامل می شد. رقابت ها و مناقشات دو کشور فاتح اروپائی یعنی انگلستان و فرانسه بر سر تقسیم غنائم خاورمیانه آنان را وا داشت تا رهبران دو کشور (لوید جرج و الکساندر میلراند) طی توافقات "کنفرانس سان رمو" که در آوریل 1920 با حضور رئیس دولت ایتالیا و سفیر ژاپن برگزار شد، کشورهای عرب نشین خاورمیانه را به با جزئیات بیشتری به دو حوزه نفوذ بین خود تقسیم کنند.

تداخل به اصل موضوع: اگر به فرآیند انکشاف تاریخی سوریه نظر اندازی دقیق شود، دیده می شود که بعد از فتح مناطق شمالی سوریه و شهر دمشق توسط سلجوقی ها که در خلال سال های 1017 الی 1079م، صورت گرفت، و در پی آن فروپاشی امپراتوری اسماعیلیان فاطمی در مصر در سال 1171م، اسماعیلیان سوریه دیگر دارای یک حکومت نیرومندی نبودند که بتواند آنها را در راستای ادامه حیات سیاسی، اجتماعی و عقیدتی روزوار و بقای حضور تاریخی و فزونی شان، یاری رسان باشد. مشتاق ترین نیرویی که بعد از آن به گونه گروهی پا به میدان هستی و کارکرد های عقیدتی، علمی و فلسفی گذاشت، اسماعیلیان نزاری بودند که زیر قیادت شخصیت پر بار عقیدتی - سیاسی، حسن صباح پا به میدان اجتهاد عینی و عقلانی گذاشتند و در نتیجه آن حاکمیت قوی و نیرومندی را در دژ الموت در ایران زمین اساس گذاشتند که در واقعیت امر حاکمیت سیاسی و نظامی سلاجقه را به چالش عینی فرا خواندند و در عین زمان اختیار و صلاحیت مطلق روحانی اهل سنت و جماعت را نیز زیر پرسش سترگ تاریخی قرار دادند.

داعیان بی هراس، با شهامت و دارای نیروی خارق العاده عالی منطقی، فلسفی، عقلانی و عقیدتی، از سوی خداوندان قیادت دژ الموت، به شام آن وقت و سوریه امروز فرستاده شدند و حضور جامعه اسماعیلیان آن جا را از حالت رکود بیرون کشیده و بسوی جنبش نوین اسماعیلیسم دینامیک، جهنده و خرد گرا رهنمون شدند. جامعه نو ایجاد شده شام آن زمان و ایران زمین که حسن صباح و داعی رشیدالدین سنان در سرمداری آن قرار داشتند، توسط تاریخ نگاران باختری، به ویژه صلیبی ها، زیر عنوان "اساسیون" "حساسیون" یا "حشیشین" یاد می شدند که عین همین واژه توسط تاریخ نویسان خاوری، بخصوص باورمندان دینی مخالف اسماعیلیان "حشاشیون"، یاد می نمودند که بازتاب دهنده گروهی از انسان ها که گویا سرا پا گرفتار مواد مخدر هستند، بود. بعضی هم اگر سیاق ناهمگون برگه های تاریخ کشور های باختر و مخالفین عقیدتی اسماعیلیان را ورق بزنیم، مشاهده می کنیم که اسماعیلیان را "باطنیه"، "سبعیه"، و "امامیه"، نیز یاد نموده اند. آنگونه که پروفیسور برنارد لوئیس، شرق شناس معاصر انگلیسی نوشته است: "تصاویری که در نتیجه تخیلات، تصورات، برداشت ها، حدس و گمان های برخی از جهانگردان باختری وابسته به سده 19م، که در حقیقت امر برگرفته از متون و نگارش های تاریخ نویسان بنیاد گرای دینی، تیولوژیست ها، الهیات شناسان و مخالفین تعبیری و تفسیری اسماعیلیان، به ویژه دسته اهل سنت و جماعت که هدفی جز توهین، تحقیر و تکفیر اسماعیلیان نداشتند، همه و همه روی عقده های عقیدتی و بینش جزمگرایانه بوده و هیچگاهی هم دارای اسناد، مدارک و شواهد شفاف و دقیق نبوده و در واقعیت امر خلاف تعبیر و تفسیر عینی بینش اسماعیلیسم، روش باطنیه، و تعبیر و تفسیر عقلانی، فلسفی و معنوی، آنها بوده است"

بعد آن "اساسیون"، یا "حشاشیون" دیگر من حیث نیرو های کار برنده، تکثیر کننده و ترویج دهنده مواد مخدر، تروریست های بی رحم و قاتل، در میان کار شناسان باختر و خاور مورد بررسی قرار نمی گیرند و فرآیند ادبیات نگارشی معتدل تری در مورد شان به آفرینش گرفته می شود که ناشی از به میان آمدن برخی از شخصیت های تاریخ نگار در شیرازه فکری خود اسماعیلیان، به ویژه آسیای میانه و خاور شناسان ایران زمین، داعیان، مشنری ها و مبلغین ای که با ادبیات اسلام عینی نهایت تسلیح شده بودند، دگرگونه می شود و اسم و رسم

دیگری را به خود می‌گیرد. بینش فلسفی اسماعیلیسم، که شاخه تنومندی از دنیای عقیدتی اسلام شیعی است، به مثابه راهکار، حافظ و ناظم امور، همه داشته‌های منطق زمان را در سیاق خود بر می‌گزیند و در راستای عملی‌سازی ارزش‌های معنوی و اخلاقی که جز جدا نا پذیر، روش، منش و کنش دین باوران باید باشند، گام‌های متینی را بر میدارد که اثرات پر بار آن را تا به امروز بدون در نظر داشت فراز و فرود تاریخی گذشته‌های رقت‌بار، میتوان به مشاهده نشست. یگانه دلیل انشقاق و جدایی که در میان مسلمان‌های دوران حضرت محمد به میان آمد، موضوع انتخاب و تعیین جانشین آن حضرت من حیث قائل با اعتبار، مخلص، خادم، بر حق و سزاوار بعدی مسلمانان بود، و دشواری دیگری در حقیقت موضوع مرجع اختیار و ولایت فقیه بود که میتوانست مطابق شرایط زمان و مکان با تعبیر و تفسیر عقلانی قرآن من حیث اساس نامه زندگی ابعاد ناهمگون همه انسان‌ها، مصدر خدمت شایسته شود، و جانب سیاسی شرایط آن زمان را نیز در ذهن خود تداعی کرده بتواند.

حزب عقیدتی سیاسی ای که توسط عمر خطاب خلیفه دوم بعد از ابوبکر رهبری می‌شد، باور داشت که قیادت عقیدتی و سیاسی مسلمین باید از طریق شورا توسط خود آنها در راستای تعیین رهبر (امام، پیشوای روحانی) و یا من حیث جانشین حضرت محمد چون موضوع دارای صبغه سیاسی هم است در نتیجه مشوره همگان یا اجماع در جامعه صورت گیرد. شخصیت حضرت محمد برای مسلمان‌ها دارای مقام و الاماند، محمد، شهزاده، قاضی، شارح، و قائل معنوی و روحانی ماندگار و دگرگون نا پذیر بود. باورمندان حزب یاد شده را که همواره به دیداندازها، بینش و تصور باوری‌های دینی شان اصرار می‌ورزیدند، در تاریخنگاری عقیدتی سیاسی زیر نام " اهل سنت و جماعت"، تا کنون یاد می‌شوند. انتخاب ابوبکر من حیث خلیفه و جانشین حضرت محمد، حضرت علی کرم الله وجهه را که پسر عمو و داماد آنحضرت بود، از امتیاز قرار گرفتن در مقام خلافت و پیشوای مسلمین محروم ساخت. حامیان حضرت علی در آن زمان به " اهل نص و اهل تعیین"، جانبداران حزب علی یا " حزب شیعت علی"، یاد شدند. آنها به این باور بودند که حق خلافت و پیشوایی جامعه مسلمین بعد از رحلت حضرت محمد حق مسلم و بدون مباحثه حضرت علی است زیرا حضرت محمد در حیات خود آن عالی جناب را به جای خود در هم‌آیش سترگ تاریخی غدیر خم، تعیین و توظیف نموده بودند.

تصور و فهم نهاد امامت " الامامه" یا قیادت معنوی و روحانی مسلمین در میان خود شیعه‌ها نیز باعث انشقاق و انقسام بعدی آنها به بسا شاخه‌ها و دسته‌ها گردید برخی از شیعیان که بعداً به نام " حنفیه"، یاد می‌شدند به این باور بودند لازم نیست امام بعد از علی باید فرزند فاطمه زوج علی و دخت حضرت پیامبر، باشد. قیادت شیعیان بدوش حضرت علی الی شهادت آنحضرت در سال 661، بود. فرزند بزرگ حضرت علی الحسن از حق خلافت خود در برابر حاکم اموی‌های سوریه، معاویه ابن ابی سفیان، گذشت کرد، با وصف آنکه شیعیان به این باور بودند که الحسن باید بعد از علی امام دوم باورمندان باشد. بهر صورت فرزند دوم حضرت علی الحسین بخاطر دفاع از حق مشروع خود و پیروانش در برابر معاویه فرزند یزید، قیام نمود و این نام الحسین است که در میان شیعیان به حیث شهید حادثه المناک کربلا، در تاریخنگاری و وقایع‌نکاری شیعیان، ثبت و درج است. الحسین با یک دسته خیلی‌ها کوچکی از پیروان خود در برابر معاویه فرزند یزید، به پا خیست. که در میان شیعیان تاریخ دهم محرم من حیث روز غذا، ماتم و سوگواری تاریخی، شناخته شده است.

بعد از حضرت امام حسین ، فرزند شان زین العابدین در سال ، 680 هـ.ق ، به مقام امامت رسید و بعد از فرزند شان محمد باقر ، جانشی پدر خود شد ، و امامت را برای 19 سال به پیش برد. در زمان زمامداری امام جعفر صادق که جانشین پدر خود امام محمد باقر در سال 732 هـ.ق ، شد ، نخستین و بزرگترین انشقاق میان شیعیان به میان آمد. امام جعفر صادق در پهنه تاریخ اسلام ، من حیث فیلسوف ، دانشمند و مرجع با اختیار " تقلید " ، در راستای امور شرعی ، شناخته شده است. بعد در گذشت شان در سال 765 هـ.ق ، سته بزرگی از شیعیان ادعا داشتند که گویا امام اسماعیل سریر امامت را از پدر شان حضرت امام جعفر صادق به میراث نبرده و از این سبب برادر کهنتر شان موسی کاظم ، باید به مقام امامت شیعیان جلوس فرماید. راهروان امام موسی کاظم را در تاریخ اسلام به نام اثنا عشریه ، یا شیعیان دوازده امامی ، یاد میکنند. این ها از این سبب دوازده امامی یاد می شوند که بر مبنای باور آنها ، امام دوازدهم شان از سلسله امام موسی کاظم " محمد ابن الحسن العسکری " ، بدون آنکه جانشینش را تعیین کرده باشد ، در سال 874 هـ.ق ، غیب شده است. مزید بر آن به این باور هستند که امام غائب شان ، حسن عسکری ، من حیث مهدی زمان بر خواهد گشت و دنیا را مشحون از عدالت خواهد ساخت. آنها را در تاریخ نگاری اسلامی ، " اهل الغیبه و الرجعه " ، باورمندان غیبه و برگشت امام ، نیز یاد می کنند. رهروان امام اسماعیل که بعد ها به نام اسمعیلیان در تاریخ نگاری شناخته شده اند ، به این اصل نیز باور داشتند که امامت نباید از یک برادر به برادر دیگر انتقال یابد ، بلکه در اولاده امام باید باقی مانده و ادامه پیدا کند. از همین سبب بود که بعد از امام اسماعیل ، فرزند شان محمد ابن اسماعیل ، نخستین امام از سلسله امامان مستور ، بر تخت امامت نشستند. بسا از منابع با اعتبار اهل سنت و جماعت نیز از تصور امامت و امامان فاطمی ناشی از خانواده علی - فاطمه ، حمایت می کنند اما حضور دارند برخی ها که دارای تعبیر و تفسیر دیگری از این باور اند و اظهار می کنند که امامان اسماعیلی باید از فاطمیان اصلی و عینی ای که میراث داران واقعی امامت اسماعیلیان اند ، باید بر سریر امامت جلوس نمایند ، که تا حدی مبهم و نا مکشوف است. مسایلی در راستای زندگی و کار کرد های امامان مستور از سوی منبع مختلف به نگارش گرفته شده است ، همه چالش بر انگیز ، مبهم ، و دارای تعبیر و تفسیر فردی ، شخصی ، سلیقوی و تا حدی خلاف واقعیت ها و عینیت های زندگی عقیدتی و روزگار امامان مستور است ، زیرا این نوشته ها اغلب توسط تاریخ نگاران غیر اسماعیلی به نگارش گرفته شده که نه تنها حقایق را بازتاب نداده اند بلکه دشمنی و مخاصمت آشکار شان را در راستای بازتاب حقایق تاریخ پر شکوه اسماعیلیان ، آشکار ساخته اند. پژوهش های مدرن در راستای تاریخ اسماعیلیان بینش مخاصمت آمیز برخی از محققین را در راستای دفاع از حاکمیت خلفای عباسی و محکوم نشان دادن حق برملائی امام علی و اولاده اش را ، به ثبوت رسانده و بر حق بودن حاکمیت مرتضی علی را به مثابه نخستین امام اسماعیلیان و خلیفه چهارم اسلام ، بر ملا ساخته است که بسا از منابع شیعیان دوازده امامی نیز شاهد این مدعا است.

مادامی که عباسیان مساعی شان را در راستای استحکام حاکمیت خودی به خرج میدادند ، قدم به قدم شرایط بقا و زیست برای امامان اسماعیلی محدود تر می شد و در فرجام مجبور شدند تا فرآیند تقیه را در پیش گیرند و همه مراسم تشریفات مذهبی شان را در کتمان و خفا به پیش برند . در زمان امامت امامان مستور ، مشنری ها و داعیان سرشناس اسماعیلی میدان کار کرد ها و فعالیت های تبلیغاتی شان را الی مناطق فارس ، سوریه ، یمن و

افریقای شمالی، گسترش بخشیدند. امامان مستور بخاطر اینکه از شر و وسواس خلفای عباسی در امان باشند، سلمیه را در سوریه من حیث مکان اختفای خود انتخاب کردند و از آنجا هدایت را به نقاط مختلف جهان صادر می نمودند. امام عبدالله المهدی، در سال 902، به افریقای شمالی دعوت شد که ابو عبدالله شیعی یک تن از اسماعیلیان یمن شرایط کار کرد ها و فعالیت های عقیدتی و فلسفی را برای ایجاد و استحکام نخستین حاکمیت را که در پهنه تاریخ اسلام به نام خلافت فاطمی یاد می شود، مساعد ساخته بود. المهدی زمانی سلمیه را ترک نمود که اکثر مناطق آن توسط قرمطی ها اشغال شده بود و شرایط برای ادامه حیات برای اسماعیلیان کمی تنگ تر شد.

هنگامی که امام عبدالله المهدی بسوی مصر رهسپار شد، در راه با بسا دشواری ها سردچار شده اما بر همه آنها غالب شد و بعد بطرف جنوب و به تعقیب آن بطرف غرب مصر پیشروی کرد، اما در فرجام توسط دسته " بربری " ها دستگیر و به اسارت در آورده شد. در همین زمان دسته دیگری از قبایل " بربری ها"، زیر نام " کتامه " که قبلن توسط ابو عبدالله شیعی به نفع اسماعیلیان و خلاف "اغلبی" های قیروان، سازمان داده شده بودند، از امام حمایت شان را اعلان نموده و بعد از اسارت سالیان دراز در سال 909م، توسط آنها نجات داده شد. المهدی بالأخره بطرف شهر " الرقاده"، که در شش میلی قیروان قرار دارد و زمانی هم توسط اغلبی های بنیان گذاشته شده بود، رهسپار شد المهدی در سال 910م، خود را خلیفه اعلان کرد. در زمان حاکمیت خود دو تلاش را بخاطر فتح مصر در سال های 914 و 920، به خرج داد و نیروها نظامی اش داخل " منطقه الفوستات"، و " الکساندریا"، شدند اما زود هنگام دوباره به عقب نشینی مجبور شدند.

در سلسله خلفای فاطمی، امام محمد القائم، (934-945)، تلاش دیگری را نیز در راستای اشغال مصر بخرج دادند که کامگار شدند و در پی آن مراکش را نیز از چنگ " ادیسی ها" به تصرف خود در آوردند. دوره خلافت القائم با بغاوت های بیشماری رو برو شد. پسرش المنصور در سال (945-952)، جانشین پدر شد و موفقانه توانست همه مناطق زیر اثر فاطمیان زمان المهدی و مناطق از دست رفته را بار مجدد زیر اثر خلافت فاطمیان در بیاورد و اعلان حاکمیت گسترده تر فاطمیان کند. المنصور در سال 951 م، توام با برخی از رهبران مسلمانان، بر قرمطی ها فشار آوردن تا سنگ تشریفاتی " حجر الاسود"، را که بعد از تصرف مکه معظمه که در سال 930، برداشته بودند، بجایش بر گردانند.

در سلسله خلافت، خلیفه المعز لدین الله الفاطمی، (952-975م)، مصر را بطور کل فتح نمود و بسوی سیسلی رهسپار شد. المعز بعد از فتح مصر، شهر بزرگ مارس؛ " القایره" یا القاهره " را بنیان گذاشت. مرکز این شهر در اختیار " جوهر سقیلی"، یک تن از فرماندهان نیرومند، وفادار و متعهد به فاطمیان قرار داشت که حتی دیوار های این شهر پیش از تشریف آوری امام به پایه اکمال رسیده بودند و امام کار های شگفت انگیز خود را در آنجا آغاز کرد که حتی مخالفین و دشمنان امام در تاریخ نگاری شان او را شخصیت برانزده، با نیرو، توانمند، از خود گذر، دانشمند، فیلسوف، الهیات شناس، کار شناس ماهر، مظهر هنر و آموزش، به تعریف نشسته اند. در زمان امام معز بود که دانشگاه الازهر من حیث مرکز فعالیت ها و آموزش و پرورش داعیان و مشنری های اسماعیلی پا به عرصه وجود گذاشت.

المعز سریر امامت را به فرزندش العزیز سپرد که زیر نام النزار شناخته می شد. العزیز نیرو های نظامی را که از زمان المعز باقی مانده بود، انکشاف داد و استحکامات بهتری را به آفرینش گرفت. نیرو های نظامی اش به دو حصه معین تقسیم شده بودند. اول نیرو های شرقی که در بردارنده نیرو های تورکتبار و نیرو های دیلمی ها و عناصر پارس بود. دوم نیروهای غربی که در بردارنده مردمان افریقا تبار، به ویژه دسته های " کتامه "، و " بربری ها"، تبار بودند. بعد ها نظام دسته تورک ها و عناصر دیلمی در نظام عسکری فاطمیان سبب نارسایی و ضعف معین در سیستم عسکری فاطمیان گردید. العزیز توانست ناهمگونی ها را در میان دسته های تورک، دیلمی ها، به شمول وابستگان قرمطی شان را همگون سازد و بر سرنوشت نظام در کلیت امر و به ویژه در راستای نظام عسکری، حاکم گردد.

در زمان خلیفه ششم فاطمیان الحاکم با مرالله، (996-1021)، بود که آستان و ناحیه " الیپو"، در سوریه در اختیار آستاندار فاطمیان قرار گرفت. قبل از به پایان رسیدن سلسله خلفای فاطمی، نیرو های عسکری شان به دو دسته جداگانه: " مغربیه"، که توسط ابن عمار رئیس قبیل " بنو کتامه"، رهبری می شد و " مشرقیه"، که بیشتر دسته های تورک و دیلمی ها را در برداشت و توسط شخص سروزیر، یا نخست وزیر " بوجوان" اداره می شد، انقسام یافته بود. بوجوان بعد ها به اتهام دست داشتن در کودتای نظامی در برابر الحاکم گرفتار و از میدان رهبری و سیاست بیرون رانده شد. الحاکم در سال 1021م، طی گردش شبانه در فراز کوه های " المقاتم"، در نزدیکی آستان قاهره به نحو مرموزی ناپدید شد. " ست الملوک"، خواهر الحاکم فرزندش، الظاهر را قائم مقام و سرپرست سریر امامت معرفی نمود و خود مسؤولیت متصدی خلافت فاطمی شد، زیرا الظاهر در آن وقت زیر سن قانونی قرار داشت. ناپدید شدن الحاکم، باعث آفرینش بسا دشواری ها، انشقاق ها و چالش های معین در میان اسماعیلیان شد. بسیاری از اسماعیلیان سوریه از بدنه اصلی اسماعیلیسم و دعوت اسماعیلی، جدا شدند و زیر نام " دروزیه"، یا " الدروزی"، که گرفته از نام مشنری و داعی ایرانی تبار است، به کار کرد ها و پیشبرد مراسم تشریفات مذهبی خود، آغاز گر شدند که اکثریت منابع آموزشی شان از طرز تفکر و بینش داعی دیگری به نام حمزه ابن علی، سرچشمه گرفته بود. دروزی ها به این باور بودند که الحاکم برای مدت زمان خیلی ها کوتاه در ستر " تقیه"، بسر خواهد برد و بعد ظهور مجدد خواهد کرد.

گامگار باشید خواننده های گران ارج

ادامه دارد